بسم الله الرحمن الرحیم

دوشنبه 24/01/94

جلسه 1149

راجع به زیاده در نماز روایاتی وارد شده است، از جمله موثقه ابی بصیر است که من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة، و همینطور روایت زراره و بکیر هست که اذا استیقن انه زاد فی الصلاة استقبل الصلاة، که مفاد این دو روایت بطلان نماز هست به زیاده در آن.

البته این روایت دوم در کافی در دو جا نقل شده، در یکجا به همین شکل هست که اذا استیقن انه زاد فی صلاته المکتوبة لم یعتد بها و استقبل صلاته استقبالا اذا کان قد استیقن یقینا، و لکن در موضع دیگری از کافی از زراره نقل می کند همین حدیث را با همین متن، ولی کلمه رکعة بعدش هست، "اذا استیقن انه زاد فی صلاته المکتوبة رکعة"، که از مسلمات است که زیاده رکعت در نماز واجب مبطل نماز هست و از محل بحث خارج می شود، البته چون احتمال عرفی نیست که اینها دو روایت باشند بعد از اینکه متنا و سندا یکی هستند لذا ما نمی توانیم به آن نقل اول که در او لفظ رکعت نیست اعتماد کنیم، بنابراین ما می مانیم و موثقه ابی بصیر که "من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة"، که این موثقه هم شامل زیاده در ارکان می شود و هم شامل زیاده در غیر ارکان می شود.

روایت دیگری هم هست راجع به زیاده در نماز، وآن روایت قاسم بن عروه است، "لاتقرأ فی المکتوبة بشیء من العزائم فان السجود زیادة فی المکتوبة"، از این تعلیل استفاده می شود که زیاده در صلات فریضه نهی دارد، ظاهر نهی هم ارشاد به مانعیت است چون نهی از عملی است در ضمن مرکب، سند این روایت هم ولو مرحوم آقای خوئی مناقشه کرده به خاطر اینکه قاسم بن عروه توثیق خاص ندارد، ولی به نظر ما چون اجلاء اکثار روایت کرده اند از قاسم بن عروه مثل حسین بن سعید که از اجلاء بود اکثار روایت دارد از قاسم بن عروه لذا ما وثوق پیدا می کنیم به اینکه قاسم بن عروه لااقل حسن ظاهر داشته پیش اینها، اگر معلوم الفسق بود این بزرگان خودشان را بدنام نمی کردند به خاطر روایت از او، شما می بینید برقی به خاطر اکثار روایت از ضعفاء یک مقدار بد نام شد و معروف شد به این مطلب، و همینطور راجع به کشی در تاریخ نوشتند که یروی عن الضعفاء کثیرا، ولی در مورد حسین بن سعید اهوازی چنین اتهامی نیست، و او از قاسم بن عروة اکثار روایت کرده است، علاوه همین مضمون در روایت علی بن جعفر طبق نقل صاحب وسائل وجود دارد، در وسائل هم از کتاب قرب الأسناد نقل می کند هم از خود کتاب علی بن جعفر نقل می کند، که آقای خوئی این نقل از کتاب علی بن جعفر را تصحیح می کند می گوید صاحب وسائل سند صحیح داشته به این کتب و برای ما حجت است، عن علی بن جعفر عن اخیه قال سألته عن الرجل يقرأ في الفريضة سورة النجم أ يركع بها أو يسجد ثم يقوم فيقرأ بغيرها؟ آیا سوره النجم را که خواند با آیه سجده برود به رکوع یا سجده کند و بعد بلند شود یک سوره دیگر بخواند؟ امام فرمود سجده بکند ولی بعد از سجده نماز را از اول شروع بکند، و ذلك زيادة في الفريضة، و لا يعود يقرأ في الفريضة بسجدة، دیگر بعد از این در نماز فریضه سوره سجده دار نخواند، البته این جمله "و ذلک زیادة فی الفریضة" در نقل صاحب وسائل هست ولی در این قرب الاسناد که چاپ شده نیست، به هر حال، اصل این تعبیر ثم یقوم فیقرأ بفاتحة الکتاب یعنی گذشته اعتبار ندارد، والا فاتحة الکتاب چه مشکلی داشت، این یعنی به گذشته اعتنا نکن.

مرحوم محقق عراقی در مقام گفته است که درست است که عموماتی داریم دال بر مبطلیت زیاده فی الصلاة، ولی از آن طرف دو تا حدیث دیگر داریم، یکی حدیث لاتعاد، یکی هم حدیث سفیان بن السمط که "تسجد سجدتی السهو فی کل زیادة تدخل علیک او نقصان"، خوب نسبت ادله مانعیت و مبطلیت زیادة فی الصلاة را باید با حدیث لاتعاد و این حدیث سفیان بن السمط بسنجیم ببینیم نسبت اینها چیست.

این حدیث سفیان بن السمط سندا مشکل دارد، چون ابن ابی عمیر نقل می کند عن بعض اصحابنا عن سفیان بن السمط، درست است که ما مشایخ ابن ابی عمیر را قبول داریم حتی آنهائی که ابن ابی عمیر نام نمی برد و جزء مراسیل ابن ابی عمیر است، چون ما به شهادت شیخ طوسی اعتماد می کنیم که لایروون ولایرسلون الا عن ثقة، ولی سفیان بن السمط مروی عنه بلاواسطه ابن ابی عمیر نیست، مروی عنه مع الواسطه اوست، و این عموم لایروون ولایرسلون الا عن ثقه شمولش نسبت به مشایخ مع الواسطه مشکل هست، پس در این روایت هم مشکل در ارسال است که ارسال بلاواسطه است که گفته عن بعض اصحابنا، و هم مشکل در سفیان بن السمط که توثیق ندارد که با مشایخ ابن ابی عمیر نمی شود درستش کرد، چون از مشایخ مع الواسطه است، ولو محدث نوری می گوید اطلاق دارد این عبارت لایروون ولایرسلون الا عن ثقة و شامل روایت مع الواسطه هم می شود، ولی همانطور که آقای زنجانی و آقای صدر هم دارند شمول این لایروون الا عن ثقة نسبت به روایات مع الوسطه ابن ابی عمیر و صفوان و بزنطی مشکل هست، چون همین که یک شخصی ملتزم باشد بلاواسطه از افراد ضعیف نقل نکند صدق می کند که این آقا معروف است که فقط از انسان ثقة نقل می کند.

{در ارسال هم واضح است که باید ابن ابی عمیر ارسال کند، اگر بگویند عن ابن ابی عمیر عن زراره عن رجل قطعا مشمول این شهادت شیخ طوسی نیست، چون ما ارسله ابن ابی عمیرٍ نیست بلکه ما ارسله زراره است، بحث در روایات ابن ابی عمیر است مسندا از یک شخصی که ثابت نیست وثاقتش، اگر مع الواسطه باشد ما مشکل داریم، و این ارسل ابن ابی عمیر در مقابل اسند است که بگوید عن رجل، لذا اینجا که گفته عن بعض اصحابنا راجع به او مشکل نداریم، اما برای توثیق سفیان بن السمط تنها راه این است که بگوئیم لایروون الا عن ثقة شاملش می شود، ولی خوب این محل اشکال است که در روایات مع الواسطه بیائیم قاعده لایروون الا عن ثقة را که شیخ طوسی در کتاب عدة گفته تطبیق کنیم، عبارت شیخ طوسی کاملا مشخص است، بحثش در جائی است که ابن ابی عمیر و صفوان و بزنطی بگویند عن رجل یا عن بعض اصحابنا، و ما آن شخص را نمی شناسیم کیست، راجع به او صحبت کرده، مراجعه بکنید کاملا مشخص است، و نمی شود گفت حالا که این سه نفر از ضعیف بلاواسطه نقل نمی کرده اند از ضعیف با واسطه هم نقل نمی کرده اند، نخیر، اتفاقا نجاشی در رجال می گوید من شنیدم از ابن ابی سمکه روایات زیادی، ولی رأیت شیوخنا یضعّفونه فترکت الروایة عنه الا بواسطة کانت بینی وبینه، خودم بلاواسطه دیگر از او نقل نمی کنم، چون دیدم مشایخ من تضعیف می کنند ابن ابی سمکه را، ولی اگر واسطه ای خورد من با واسطه نقل می کنم، این اشکال ندارد، بالاخره اینجور التزام داشتند، فایده فقهیه دارد یا ندارد شارع حکم شرعی که جعل نکرده دنبال فایده اش برویم، بالاخره یک عده ای این جور ملتزم بودند، بلاواسطه از ضعیف نقل نمی کردند}.

محقق عراقی شروع کرده نسبت ادله مبطلیت زیاده فی الصلاة را با حدیث لاتعاد و این حدیث سفیان بن سمط بررسی کند، فرموده اما حدیث لاتعاد یک عقد مستثنی منه دارد و یک عقد مستثنی دارد، عقد مستثنی منه حدیث لاتعاد مفادش این است که لاتعاد الصلاة، عقد مستثنی این است که الا من خمس، عقد مستثنی منه مفادش این است که نماز باطل نمی شود به خلل در غیر ارکان، حالا این خلل می خواهد نقیصه باشد می خواهد زیاده باشد، پس عقد مستثنی منه مفادش نفی بطلان نماز است با زیاده در غیر ارکان، چون می گوید لاتعاد الصلاة الا من خمس یعنی لاتعاد الصلاة من غیر الخمس زیادةً فی غیر الخمس او نقیصةً، این پنج چیز را وقت، طهور، قبله، رکوع و سجود، این پنج چیز را بگذارید کنار، غیر از این پنج چیز اگر خللی داشت نماز باطل نمی شود چه خلل به زیاده در این پنج چیز باشد چه به نقیصه در این پنج چیز، این عقد در مستثنی منه.

عقد در مستثنی می گوید خلل در این پنج چیز مبطل نماز است، آن هم اطلاق دارد، چه خلل در این پنج چیز به زیاده باشد چه به نقیصه، البته زیاده در وقت و طهور و قبله فرض نمی شود ولی در رکوع و سجود فرض می شود، این هم مفاد عقد مستثنی که می شود تعاد الصلاة من خمس، این هم اطلاق دارد چه اخلال به این خمس به نحو نقیصه باشد ترک کند رکوع را یا زیاده کند رکوع را.

عقد مستثنی منه حدیث لاتعاد که مفادش این شد لاتعاد الصلاة من غیر الخمس، عمومش می گوید زیاده در غیر ارکان مبطل نماز نیست، چون خمس رکن است، عقد مستثنی منه حدیث لاتعاد می گوید زیاده در غیر این ارکان که پنچ چیزند مبطل نماز نیست، نقیصه در غیر این پنج چیز هم مبطل نماز نیست.

پس نسبت بین عقد مستثنی منه در حدیث لاتعاد با موثقه ابی بصیر که می گوید من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده می شود عموم من وجه، چون عقد مستثنی منه در حدیث لاتعاد می گوید لاتعاد الصلاة من غیر الخمس، این مختص است به غیر ارکان ولی اعم است از زیاده و نقیصه، ولی من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة مختص است به زیاده، ولی اعم است از زیاده در ارکان یا زیاده در غیر ارکان، شد عموم من وجه دیگر، مورد اجتماع این دو زیاده در غیر ارکان است، عقد مستثنی منه حدیث لاتعاد به عمومش می گوید زیاده در غیر ارکان مبطل نماز نیست، چون می گفت لاتعاد الصلاة من غیر الخمس زیادةً او نقیصةً به عمومش می گوید زیاده در غیر ارکان مبطل نماز نیست، خوب این مورد اجتماع است، من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده هم به عمومش می گوید که زیاده در غیر ارکان مبطل نماز است، هر کدام هم مورد افتراق خودشان را دارند، عقد مستثنی منه حدیث لاتعاد مورد افتراقش نقیصه در غیر ارکان است، که من زاد فی صلاته کاری به او ندارد، و روایت من زاد فی صلاته مورد افتراقش زیاده در ارکان است که عقد مستثنی منه حدیث لاتعاد راجع به او که نمی گوید لاتعاد الصلاة، پس مورد اجتماع می شود زیاده در غیر ارکان، نسبت عموم من وجه است و این هم مورد اجتماع است.

حالا دیگر فرق نمی کند اگر شما حدیث لاتعاد را مختص بدانید به زیاده سهویه مورد اجتماع می شود زیاده سهویه در غیر ارکان، باز هم می شود مورد اجتماع، و اگر بگوئید حدیث لاتعاد اختصاص به سهو و نسیان ندارد که ظاهر محقق عراقی همین است می گوید ما معتقدیم ظاهر حدیث لاتعاد شامل فرض عمد هم می شود، هر چند به مخصص منفصل فرض عمد خارج شده و الا خود حدیث لاتعاد شامل فرض عمد می شود، باز هم مورد اجتماع هست ولی مورد اجتماع می شود الزیادة فی غیر الارکان، نه الزیادة السهویة فی غیر الارکان، فرقی نمی کند به هر حال نسبت عموم من وجه است، مورد اجتماع یا الزیادة السهویة فی غیر الارکان است، یا مطلق الزیادة فی غیر الارکان.

ان قلت: محقق عراقی فرموده است که ممکن است کسی بگوید چون نسبت عموم من وجه است تعارضا تساقطا و بعد رجوع می کنیم به قاعده اولیه، قاعده اولیه اقتضاء می کند عدم بطلان صلاة را به زیاده در غیر ارکان، چون قاعده اولیه عدم مبطلیت زیاده است، دلیل خاص باید اثبات مبطلیت زیاده بکند.

قلت: مرحوم عراقی فرموده است ولی به نظر من نوبت به تساقط نمی رسد، بلکه حدیث لاتعاد مقدم است، چون حدیث لاتعاد لسانش لسان حکومت است بر ادله اجزاء و شرائط و موانع، لاتعاد الصلاة می گوید اجزاء و شرائطی و موانعی در نماز داریم اینها را تقسیم بندی می کنیم، بعضی از اینها فرائض هستند و بعضی از اینها سنن هستند، لاتعاد الصلاة الا من خمس آن پنج چیز که نام بردیم آنها فرائض هستند آنها مبطل نمازند، بقیه اجزاء و شرائط و موانع سنن واجبه در نمازند و لاتعاد الصلاة منها، این ناظر و حاکم است حتی بر آن دلیل مانعیتی که به لسان امر به اعاده باشد بر او هم حاکم است، من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة درست است لسانش علیه الاعادة است، اما در مقام ارشاد به مانعیت زیاده فی الصلاة است، جزء ادله موانع است، مثل لاصلاة الا بفاتحة الکتاب که جزء ادله جزئیت است، یا من تکلم فی الصلاة اعاد الصلاة جزء ادله مانعیت است، اما حدیث لاتعاد بر همه اینها حاکم است، و دلیل حاکم مقدم است بر دلیل محکوم ولو نسبتشان عموم من وجه باشد.

بعد مرحوم عراقی فرموده وجه دیگری هم برای تقدیم حدیث لاتعاد دارم و آن اقوائیت ظهور حدیث لاتعاد است، آقا عمومی که استثناء متصل دارد این استثناء متصل نشان می دهد که مولی در مقام تفصیل است، این موجب اقوائیت ظهور عام در عموم می شود، حدیث لاتعاد در او الا من خمس است، این استثناء متصل نشان می دهد که عمومش در مقام بیان تفاصیل است، فرق می کند با من زاد فعلیه الاعادة خوب او ظهورش در حد ظهور حدیث لاتعاد قوی نیست، محتمل است مراد از من زاد فی صلاته من زاد رکعة باشد، کما اینکه محقق همدانی اصرار دارد مقصود از "من زاد فی صلاته" زاد رکعة است، این یک بخش از فرمایش محقق عراقی که نسبت حدیث لاتعاد به لحاظ عقد مستثنی منه که لاتعاد الصلاة من غیر الخمس، نسبت این را با مثل موثقه ابی بصیر من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة بررسی کرده است.

اقول: ما از همین جا مناقشاتی که راجع به این بخش از کلام محقق عراقی هست عرض کنیم.

مناقشه اول: اینکه ایشان فرمود حدیث لاتعاد حاکم است حتی بر من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده، این واضح نیست، لسان واحد است، یکی می گوید لاتعاد الصلاة یک می گوید تعاد الصلاة، این مطلب را مرحوم آقای حکیم قده در جلد اول مستمسک ص529 مطرح کرده است امام قده هم در کتاب الخلل ص 48 این را مطرح کرده است، می گویند لسان واحد است یعنی چه که لا تعاد الصلاة حاکم باشد بر تعاد الصلاة در "من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة".

شما می گوئید من زاد لسان ارشاد به مانعیت و در مقام ارشاد به مانعیت است، حدیث لاتعاد حاکم بر ادله مانعیت است.

می گوئیم اولا: چه کسی گفته من زاد ارشاد به مانعیت زیاده است، شاید او هم در مقام بیان حکم عمل است بعد از وقوع زیاده، چه جور شما می گوئید حدیث لاتعاد ناظر است به بعد از بیان اجزاء و شرائط و موانع نماز که آنها را تقسیم به فرائض و سنن می کند و می گوید اخلال به سنن موجب بطلان صلاة نیست، شاید من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة هم همینطور باشد، پس شما هم احراز نمی کنید که لسان لاتعاد الصلاة حاکم باشد بر لسان من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة، شاید او هم ناظر است به مرحله بعد از بیان اجزاء و شرائط و موانع، می خواهد بگوید این مانع مانعی است که مبطل صلاة است و قابل عفو نیست.

ثانیا: لسان واحد است، اعاد الصلاة با لاتعاد الصلاة لسانش واحد است، این خیلی مهم است، وقتی لسان واحد بود اقوائیت ظهور لاتعاد الصلاة الا من خمس بر من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة ثابت نمی شود، این یک مناقشه.

اما مناقشه دوم: محقق عراقی فرمود وجه دوم ما بر تقدیم حدیث لاتعاد ورود استثناء متصل به آن است لذا این می شود اقوی ظهورا، آقا اگر مولی در یک خطابی بگوید اکرم العالم الا النحوی، و در یک خطاب دیگر بگوید لاتکرم الفاسق، بینکم و بین وجدانکم در مورد عالم غیر نحوی که فاسق هست مثلا فقیه فاسق است العیاذ بالله، عالمی که نحوی نیست ولی فاسق هست آیا خطاب اکرم العالم الا النحوی مقدم می شود عرفا چون استثناء متصل دارد؟ صرف اقوائیت ظهور که قرینیت عرفیه درست نمی کند که موجب تقدیم بشود.

آقا! استثناء در حدیث لاتعاد به لحاظ موارد هست نه به لحاظ کیفیت خلل، ما یک کیفیت خلل داریم که کیفیت خلل گاهی به زیاده است و گاهی به نقیصه، ما دنبال این هستیم، ما دنبال این هستیم که کیفیت خلل به غیر ارکان به نحو نقیصه است یا به نحو زیاده، از این حیث باید اقوائیت ظهور داشته باشد، آن استثناء متصل که مربوط به این حیث نیست بلکه مربوط به ملاحظه موارد است رکوع و سجود، بحث زیاده و نقیصه نیست که بلکه دارد موارد را می شمارد اجزاء وشرائط را دارد می شمارد، اما کیفیت اخلال که زیاده یا نقیصه باشد که مطرح نشد در استثناء تا از این حیث بشود اقوی ظهورا.

{جواب سؤال: بحث در غیر ارکان است، زیاده در غیر ارکان یا نقیصه در غیر ارکان، از این حیث ما بحث داشتیم، و الا عقد مستثنی منه که کاری به ارکان نداشت، بحث غیر ارکان بود، منتهی مورد اجتماع زیاده در غیر ارکان بود، مورد افتراق نقیصه در غیر ارکان بود، چه اقوائیت ظهوری دارد حدیث لاتعاد نسبت به زیاده، چه فرقی می کند زیاده و نقیصه، اتفاقا نقیصه قدر متیقن است از حدیث لاتعاد، و من نسی القراءة فلاشیئ علیه، اصلا قدر متیقنش نقیصه است پس چطور اقوائیت ظهور دارد در شمول نسبت به زیاده در غیر ارکان}.

مناقشه سوم: آقا! لو فرض تساقط الخبرین، که عقد مستثنی منه حدیث لاتعاد با عموم من زاد در زیاده در غیر ارکان تعارضا و تساقطا بشود باید رجوع کنیم به مثل روایت قاسم بن عروه و به مثل روایت علی بن جعفر که می گفت لاتزد فی المکتوبة، نه اینکه رجوع کنیم به قاعده اولیه که می گوید زیاده مبطل نیست، چرا روایت قاسم بن عروه را ندیده گرفتید و اصلا اسمی از او نبردید جناب محقق عراقی، مرجع فوقانی روایت قاسم بن عروه است چون او طرف معارضه نیست با هیچکدام از این دو ، و او مرجع فوقانی است می گوید زیاده در مکتوبه نهی وضعی دارد یعنی مانعیت و مبطلیت دارد.

{این بدتر از روایت سفیان بن السمط که نبود که محقق عراقی اصلا بحث سندی نمی کند، شما با محققی طرفید که اصلا به سند عقیده ندارد مثل شاگردش آمیرزا هاشم آملی که می گفت یک مشت کوفی برداشتند رجال نوشتن اینها اصلا ارزش ندارد}.

تأمل بفرمائید ان شاء الله تا فردا.